



دانشگاه خوزستان

مظنون

سال دوم
شماره چهارم
آذرماه ۱۳۹۷

فرهنگی
اجتماعی
سیاسی
هنری



“پرونده ویژه”

زنان علییه زنان

- ◆ فمینیسم و سوء برداشت ها
- ◆ استراق سمع
- ◆ تجاوز و حجاب
- ◆ زنان رهبران آینده جهان
- ◆ ضعیفه

● صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر:

زہرا سالاری

● ہیئت تحریریه:

زہرا مہدی‌زادہ، فائزہ ابراہیمی

نفیسہ شریفی، مہرنوش شیخی

فاطمہ باغچہ‌ای، فرید حیدری

زہرا سالاری حانیہ مہیجی

عاطفہ سمیعی، ستارہ کرباسی

شہربانو دلاور

● ویراستار:

حانیہ عباسی، زینب میرہ‌ای

● طراح جلد و صفحہ آرا:

فرید حیدری



magazine_zzan



@magazinezzan

فهرست مطالب

- ۱.....سخن سردبیر
- ۲.....خشونت زنان علیه زنان
- ۳.....ضعیفه
- ۵.....همگی عادت می کنیم
- ۶.....دیگری
- ۷.....حجاب و مصونیت
- ۸.....فمنیسم و سوء برداشت ها
- ۱۱.....زنان؛ رهبران آینده جهان
- ۱۴.....استراق سمع
- ۱۶.....مهری که به مهر زن و شوهر نمی افزاید
- ۱۸.....سندروم پیش از قاعدگی





سخن سردبیر

زنان علیه زنان ، بروز خشونت هایی از جانب زنان علیه خود ، موضوعی است که این روزها زنان بسیاری را درگیر خود کرده و باعث بروز مشکلات روحی روانی عدیده ای شده است؛ مشکلاتی همچون کاهش اعتماد به نفس و... این خشونت ها که ریشه در جامعه مرد سالار و نگاه جنس دومی زنان به خود میباشد باعث ابراز تحقیر ها و آسیب های جدی میشود . هنگامی که زنی هم جنس خود را به علت اضافه وزن ، لاغری ، ویژگی های ظاهری و... تمسخر میکند و فرد را درگیر آسیب های روحی و جسمی میکند و خشونتی آشکار شکل میگیرد. و یا هنگامی که زنی، زنی دیگر را به علت عدم رعایت حجاب کتک میزند، خشونتی فیزیکی شکل میگیرد. ما زنان علاوه بر حمایت هایی از طرف جامعه و مجامع بین المللی نیازمند تغییراتی از جانب خود هستیم و تا هنگامی که این تغییرات شکل نگیرد نگاه مرد سالار جامعه نیز به راحتی تغییر نمیکند. در این شماره سعی شده است به بخشی از خشونت های زنان علیه زنان بپردازد و زنان را با این خشونت ها آشنا کند، به امید آنکه هر گونه خشونت فیزیکی و روحی علیه زنان پایان یابد ...

زهرا سالاری
آذرماه ۱۳۹۷





خشونت زنان علیه زنان

زهرا مهدیزاده

دانشگاه خوارزمی



جایگاه‌های مختلف، خودشان هم به خودشان صدمه بزنند آنچه در تحقیقاتی که داشتیم به آن رسیدیم این بود که آسیب و انواع خشونت همیشه از طرف مردان نیست، بلکه شاید زنان که شناخت بیشتری از خودشان دارند، ضربه‌های عمیقتر و تاثیرگذارتری به همدیگر بزنند^۱. این موضوع موضوعی جهان شمول است و فقط به جامعه ایران یا خاورمیانه محدود نیست و قدمتی تاریخی دارد در ظاهر این خشونت از جانب زنان اعمال میشود اما در واقع این رفتار برگرفته از فضای مسموم مردسالارانه‌ی موجود در فضا است که برخی زنان نیز ناخودآگاه و ناخواسته با آن همسو میشوند و باطرز تفکری مردسالارانه همونوع خودرا مینگرد و رفتار میکند و چه بسا اقدامات زن ستیزانه نیز داشته باشد. مصداقش زمانست که زنی دختران مجرد سن بالا را ترشیده میخواند یا همسو با بعضی مردان به فرهنگ رانندگی کل زنان خرده میگیرد. اما ما زنان ها چگونه میتوانیم این چرخه‌ی شوم را که به بازتولید خشونت منجر میشود متوقف کنیم؟ مبارزه با خشونت مستلزم اراده سیاسی دولت ها و همکاری سازمان های بین المللی و جامعه مدنی و یکسری اقدامات قانونی و حقوقی در کلیه بخش هاست اما علاوه بر آن ما زنان هم بایستی خود عامل تغییری باشیم که در دنیا جستجویش میکنیم. چرا که هیچ تغییری در جهان واقع نمیشود مگر اینکه خودما عامل تغییر آن باشیم.

خشونت های زیادی علیه زنان وجود دارد وسازمان ها و کشورهای جهان می کوشند با برنامه های گوناگون با خشونت علیه زنان مبارزه کنند. به طوری که سازمان ملل متحد روز ۲۵ نوامبر را روز بین المللی مبارزه با خشونت علیه زنان نام گذاری کرده است. خشونت انواع و اقسام مختلفی دارد که فقط به خشونت مردان علیه زنان محدود نمی شود و گاه این خود زنانند که در برابر خودشان قرار میگیرند. خشونت های زنان علیه زنان، که اشکال مختلفی به خود می گیرد، در طول تاریخ کم نبوده و هنوز هم اگر با دقت بیشتری به اطرافمان نگاه کنیم، می توانیم نمونه هایی از آن را ببینیم. تحقیر، طعنه و کنایه، سلطه جویی، ایجاد مانع برای پیشرفت، قتل و صدمه فیزیکی و همدستی یا چشم پوشی بر خشونت های مردانه، هر کدام مواردی هستند که دانسته یا نادانسته می توانند ردپایی زنانه داشته باشند؛ آن هم علیه زنی دیگر^۱ که ابعاد پنهان و غیر آشکاری دارد و گریبانگیر عده ی کثیری از زنان میشود. این موضوع که از نقطه نظر های روانشناسی و جامعه شناسی هم میتوان به آن پرداخت باعث به وجود آمدن مشکلات روحی روانی زیادی از جمله کاهش اعتماد به نفس در فرد شده و به شیوه های متفاوتی از جمله فیزیکی، کلامی، روانی و اقتصادی و... باعث آسیب های جدی به فرد میگردد. اغلب جوامع انسانی، مردانه بسته شده اند و این موضوع باعث می شود زنان که در شرایط نامساعدتری نسبت به مردان از نظر اجتماعی قرار دارند، گاهی برای رسیدن به

ضعیف



نفیسه شریفی

دانشگاه خوارزمی



اما باز هم زنان همچنان در پوسته کلفت "خانه نشینی" برای زیر دست و بردگی مانده بودند و هیچ حقی جز آنچه که همسر خود برای آنها قائل بود بر خود روا نمی دیدند. با براندازی حکومت احمد شاه و پیروزی رضا میرپنج، طی دیدار وی با آتاتورک در ترکیه و آشنایی وی با سبک زندگی زنان غربی در کشورهای درحال توسعه و مدرن تصمیم گرفت با الگوگیری از آنان؛ سیاست های جدید در راستای تبدیل شدن زنان از "ضعیفه" به "سرکار علیه" در جامعه اجرا کند. جدا و گذشته از بررسی و تحلیل سیاسی چرایی و چگونگی آوردن مدرن سازی توسط رضاه شاه در ایران، به ابعاد سنت زدایی در قالب مسائل زنان میپردازیم. تصمیمات برای تحول ساختار خانواده های پایبند ایرانی بقدری مهم و تعیین کننده بود که موجب "خانه نشینی" بسیاری از زنان ایرانی شد. آنها خانه های خود را بعنوان سر پناهی امن برای اعتقادات خویش داشتند و با توجه به اتفاق "کشف حجاب" و خودناباوری زنان و تاکید آنها در راستای ضعیفه بودن، سست بودن، ناقص العقل بودن، کنیز بودن و جنس دوم بودن؛ این عوامل دست بدست هم دادند تا زنان ایرانی در جایگاهی بدتر از گذشته خود قرار گیرند. با این روند موج مدرن سازی، فقط عده ی محدودی از قشر جامعه را در بر میگرفت. اما دلیل این خودباوری زنان مبنی بر بی فایده و بی ارزش بودن ریشه در چه عامل یا عواملی دارد؟؟ اولین پاسخی که در مواجهه با واضح ترین ظلم و ستم " زنان علیه زنان " در قرن معاصر به نظر میرسد، بررسی وضعیت خانوادگی، مذهبی، سنت و عرف نمونه واحد از زنان است که میتواند به ما در پاسخگویی سوال مذکور کمک کند.

ضعیفه در لغت ریشه عربی دارد و به معنای زن سست و ناتوان ، زوجه و زن (مطلق) است. در فرهنگ ایران کلمه "ضعیفه" بانگاهی گذرا به تاریخ معاصر تاکنون به افرادی از جامعه خطاب میشد و می شود که هیچ تفاوتی از نظر عقل و شرع اسلام با جنس مخالف خویش نداشته و ندارند. جدا از ریشه یابی لغوی بدنبال ریشه یابی معنایی و اصلی این کلمه هستیم. دلیل و سرگذشت تاریخی این سرکوبی به گذشته های دور برمیگردد، و تنها ساختار ذهن کسانی بوده است که قدرت و سلطه طلبی را درخور وجود مردان میدیدند. زنان به دلایل واهی به ضعیف بودن، سست بودن و ناقص العقل بودن محکوم می شدند. کمی به عقب تر برمیگردیم؛ به جایی که میتوان منشا "مردسالاری" را به آن نقطه نسبت داد؛ بطور کلی زن ستیزی ابتدا در اساطیر یونان وجود داشته است. بطور نقلی در افسانه ها آمده است که دلیل وجود و آفرینش زن: (حسادت ، دروغ ، جادوگری و فریبندگی و شرور بوده است). در ایران آغاز مرد سالاری از اوایل حکومت پادشاهان ایلامی ثبت شده است. { قابل به ذکر است که پروین دخت تنها پادشاه زن دوران ساسانی اولین و آخرین پادشاهی بوده که به اعتدال بین زنان و مردان اعتقاد داشته. } مرد سالاری در حکومت قاجارها به اوج خود میرسد بطوری که زنان بعنوان کنیز و برده، خرید و فروش میشدند! و کلمه "ضعیفه" تکرار و تداوم میابد تا زنان بیشتر از پیش از حقوق انسانی، شهروندی و شرعی خود محروم شوند. اما با انقلاب مشروطه اولین جرقه با تاسیس کانون بانوان برای مقابله با مرد سالاری شروع شد.

شاید بتوان بار اصلی کلمه "ضعیفه" را روی دوش خانواده، سنت و عرف انداخت. تنها تغییر بزرگ زندگی دختران در آن زمان و [حتی در این زمان!] ازدواج تلقی میشد و برآورده شدن آرزوهای خود را فقط در خانه شوهر خود میدیدند و این تفکر مزید بر علت میشد که ایده "ضعیفه" بودن و زیر دست بودن زنان تداوم پیدا میکرد. در چندین سند بجا مانده از آن زمان بقدری سایه ترس و مرد سالاری بر سر زنان سنگینی میکرد که آنها حتی حاضر نبودند خود را با اسم و فامیل شناسنامه ای که هویت شخصی خودشان بود معرفی کنند و از خود بعنوان "ضعیفه"، "کنیز" و....



با توجه به نفوذ و نقش مذهب و آموزه های دینی در خانواده های ایرانی و بی سوادی اکثریت زنان جامعه (بطوریکه فقط ۳٪ زنان جامعه سواد داشتند!) البته بنابر قولی در دوره پهلوی میزان تحصیلات و سواد در زنان رشد پیدا کرده است [به وضوح روشن است که روی مسائل اعتقادی پافشاری داشتند ولی روی مسائل مهمی چون حقوق زنان، ارزش انسانی فارغ از جنسیت، ارث زنان و... که در قرآن و آموزه های دینی بطور مکرر به آن اشاره شده هیچ تحلیلی نداشتند؛ در حالی که بعد از انقلاب بسیاری از اسلام شناسان و متفکران اسلامی، چون شهید استاد مطهری و دکتر شریعتی، دیدگاه های موثر و ارزشمندی در رابطه با زن، ارزش زن و جایگاه زن در خانواده و جامعه ارائه دادند. در آن دوران در برخی از موارد آموزه های دینی را به اشتباه علیه زنان استفاده میکردند و هیچ حقی برای زنان جز پخت و پز، فرزند آوری و ... قائل نبودند و بخشی از این تفکر محجور و سست را به دین نسبت میدادند!



زویا پیرزاد عادت می‌کنیم



همگ عادت می‌کنیم

شهربانو دلاور

دانشگاه خوارزمی



رمان عادت می‌کنیم داستان زندگی آرزوست با اینکه نامزدش متواری شده و او را قال زنی چهل و یک ساله که قبلا با پسرخاله گذاشته است ولی او هنوز منتظر است تا اش ازدواج ناموفقی داشته و از زمان طلاق روزی ((اسفندیار)) بیاید با وجود اینکه او تاکنون تنها زندگی میکند. او دختری به ضد مرد، ضد ازدواج، اما ثابت قدم در راه لذت بردن از حال است. او کسی است که به آرزو پیشنهاد می‌کند کمی هم به فکر خودش باشد و تمام زندگیش را صرف آیه و ماه منیر نکند. حتی برای اینکه از زندگی لذت بیشتری ببرد میتواند برای خود یک آسپرین (یعنی دوست پسر) هم جور کند. بنگاه و خاطر خواه آرزوست. او کسی است که آرزو را باتمام نگرانی‌ها و دلمشغولی‌های مربوط به دیگران دوست دارد. سهراب زردجو همان کسی است که آرزو معتقد است او با بقیه ی مردها فرق می‌کند و وقتی سهراب را بیشتر میشناسد به پیشنهاد ازدواج او فکر میکند و تصمیم می‌گیرد که به ماه منیر، آیه و شیرین هم خبرازدواجش را بدهد. که با واکنش تند همه شان مواجهه میشود. ماه منیر سهراب را درحد خانواده خودشان نمیداند چون او از خانواده ای اسم و رسم دار قاجار نیست و مغازه ی قفل و دستگیره فروشی دارد. ماه منیر ترجیح میدهد سهراب دوست پسر آرزو بماند تا بتواند به دوستان و فامیل پز بدهد که دخترش هم میتواند دوست پسر داشته باشد. شیرین همه ی مردان را با اسفندیار و حمید مقایسه میکند و سعی دارد که آرزو را از تصمیمش منصرف کند. آیه هم دلش نمیخواهد مرد دیگری جای پدرش را بگیرد بخاطر همین مخالف ازدواج مجدد مادرش است. آرزو با وجود تمام مخالفت‌ها، اما مصمم است، برای یک بارهم که شده خودش برای زندگیش تصمیم بگیرد و با سهراب ازدواج کند. عادت می‌کنیم برای زنایست که تصمیم گرفته اند خودشان به تنهایی پشت فرمون زندگی خودشان بنشینند. به نظر برسد. دوست و همکار آرزو((شیرین))،

رمان و داستان‌های کوتاه ابزاری هستند که زنان در سالهای اخیر جنبه‌هایی از زندگی شان را با آن تجزیه، تحلیل و منتشر می‌کنند. جنبه‌هایی که پیش از این در هنر یا جامعه توجه چندانی به آن نمی‌شد. چند دهه ای است که زنان این مرزوبوم قلم به دست گرفته و داستان‌هایی را خلق کرده اند تا به این طریق بتوانند شرایط و وضعیت زنانه شان را به نمایش بگذارند. این آثار با اعتقاد و باورپذیری به خلاقیت‌ها و توانایی‌های زنان نوشته شده و نه فقط پذیرش عام یافته بلکه تاثیر بسزایی هم برآگاهی جامعه گذاشته است. زویا پیرزاد از جمله نویسندگانی است که در دو دهه اخیر در حوزه رمان نویسی خوش درخشیده و در داستان‌هایش با واقع‌گرایی موقعیت زنان را در جامعه ایران معاصر به تصویر کشیده است. زویا پیرزاد با اولین مجموعه داستانی خود بنام (مثل همه ی عصرها ۱۳۷۰) وارد عرصه داستان نویسی شد. بعد دو مجموعه دیگر بنام‌های (طعم گس خرمالو ۱۳۷۶) و (یک روز مانده به عید پاک ۱۳۷۷) به داستان‌های مجموعه اول اضافه و با عنوان (سه کتاب ۱۳۸۱) به چاپ رساند. اولین رمان خانم پیرزاد چراغ‌ها را من خاموش میکنم در سال ۱۳۸۰ منتشر و بعنوان بهترین رمان شناخته شد و دومین رمان او نیز بنام عادت می‌کنیم در سال ۱۳۸۲ منتشر شد. قهرمان داستان‌های او زنانی هستند که دنبال کشف و شناخت هویت زنانه اند و مسائل زنان، آرمان‌ها و اهداف آنها همواره مورد توجه نویسنده بوده است. یکی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد آثار زویا پیرزاد، تعدد و تنوع شخصیت‌های زنانه است که در صحنه‌های مختلف نقش‌های مختلف دارند.



(با توجیه تنوع طلب بودن یا مشکلات با همسر...) با تجربه زندگی با یک زن، به زن دیگری نزدیک میشود. زنی که یا مشکلات اقتصادی دارد یا عاطفی! و به دلایل یاد شده ترجیح می دهد مردی در کنارش باشد معمولاً مردان متأهل در ابتدا حرفی از وجود همسر نمی زنند و کم کم این مسئله را با درد و دل کردن باز می کنند و اینگونه نشان می دهند که با همسرشان مشکلات بزرگی دارند که چاره ای برای حلش ندارند و یا از عدم علاقه به همسرشان می گویند و زن جوانتر را اینگونه آرام میکنند، که دلایل طلاق یا خیانتشان مسائل بزرگ تری هست و یا بعضاً از وجود همسر چیزی نمی گویند و خود را مجرد جلوه می دهند با انواع محبت هایی که در طی زندگی با همسرشان به خوبی یاد گرفته اند، زن جوان تر را در کنار خود نگه می دارند حال فاجعه امروز جامعه ما آن جاست که هر دو طرف متأهل باشند که درباره این مسئله در شماره های بعدی مفصل خواهیم نوشت. در آخر باید بگویم مسئله زنان علیه زنان دستاویزی شده که حتی مردانی که ادعای حمایت از حقوق زنان را دارند، هم جنسان خود را با آن تبرئه میکنند و با افسوس از این جمله یاد میکنند که "تا زمانی که زنان خودشان همسر دوم مردی میشوند این مسئله حل نمی شود" و اینگونه تقصیر را گردن خود زنان می اندازند. البته که زن دوم هم مقصر است اما برای پایان دادن به این توجیه بی اساس میخواهم بگویم که تا زمانی که مردی نخواهد هیچ زنی نمی تواند وارد زندگی اش بشود و به این جمله بسنده میکنم که "مردان واقعی را نمی شود دزدید"

زنان علیه زنان و دشمنیشان با یکدیگر است یعنی همجنسش را دشمن خود می دند. این همان دیدگاهی است که "زن را علیه زن میکند" و وای به روزی که آن زن، مطلقه هم باشد. بیشتر سختی ها بعد از طلاق برای زنان از سوی زنان تحمیل میشود و این نگاه تهدید بودن زن مطلقه همان اضطرابی است که جامعه به آن زن وارد کرده است. پس زنان به صورت ناخودآگاه دنباله روی شعار های جامعه مردسالار شدند و با تمرکز بر "احساس نیازی برای حضور در عرصه های دیگر نداشتن و این گونه بهترین بودن"، همیشه از لحاظ اقتصادی وابسته به مردان می ماند. مسئله دیگری که مطرح است؛ زنی است که حاضر به رابطه با مرد متأهل میشود. از آن جا که در جوامع مردسالار نقش زنان در اقتصاد کم است و معمولاً زنان اولویت کار نیستند و آن در صد کم هم درآمدشان نسبت به همکاران مردشان کمتر است [طبق قانون نانوشته ای در بازار کار به زنان پول کمتری میدهند اما همان میزان کاری را میخواهند که از نیروی مرد میخواهند] و حالا در کنار مسائل معیشتی ما با جامعه ای روبه رو هستیم که خیلی موافق حضور زنان به عنوان نیروی کار نیست (خانواده هایی که به دخترانشان اجازه کار کردن نمیدهند) و همینطور ازدواج را برای دختران "هدف" قرار دادند و اینگونه، زنان در طی زمان به این باور رسیده اند که اولاً نیروی کار خوبی نسبت به مردان نیستند (گرفتن اعتماد به نفس زنان جامعه) دوماً برای ادامه زندگی به مردان "نیاز" دارند و در ادامه نقش پدرسالاری و مرد سالاری در جامعه سنتی، خلاء عاطفی اینجاست که در نتیجه مردی که به خودش اجازه میدهد که زن دیگری را وارد زندگی اش کند،

برای نوشتن درباره زنان علیه زنان مسائل زیادی در جامعه هست که بشود از آن صحبت کرد و بارزترین و شایع ترین آن وارد شدن به زندگی مرد متأهل است. البته این مسئله، اتفاقی نیست که یک شبه رخ دهد و باید گفت نفر سوم رابطه ای شدن حاصل یک دوره از زندگی فرد است که در نهایت با دلایل مختلف (صرف نظر از قانع کننده بودن یا نبودن دلایل) رخ میدهد. زنان از ابتدای تولد همواره در معرض خشونت هایی از هم جنس های خود بوده و هستند و گاهی این خشونت ها توجیه های تربیتی دارند. مثال از جمله مسائلی که زنان به دختران خود آموزش میدهند این است که زن باید بساز باشد، زن باید بتواند زندگی اش را حفظ کند یا این زن است که باید بتواند شوهرش را نگه دارد. تمام این جملات نوعی خشونت است که توسط زنان اطرافمان به ما تحمیل میشود و این نگاه، زن را همیشه در این اضطراب می اندازد که بهتر، جوان تر و زیبا تر باشد تا برای همسرش کافی باشد و مبادا همسرش به سراغ "دیگری" برود. در صورتی که اگر دقت کرده باشید چنین مسائلی بین آقایان وجود ندارد. زیرا جامعه مردسالار با شعار تنوع طلب بودن ذاتی مردان این حق را برای خود قائل شده اند که زن دیگری داشته باشند پس نیازی به ترسیدن ندارند و این تفکر اتفاقاً از طرف خود زن ها در جامعه تثبیت شده است!! در واقع در اطراف ما مردان زیادی هستن که به زنان یکدیگر چشم دارند، با زنی به هم جنس خود خیانت میکنند اما تا به حال عنوان "مردان علیه مردان" را نشنیده اید. چرا؟ چون آنچه که باید دستاویزی شود تا مردان را تبرئه کند



حجاب و مصونیت

فاطمه باغچه ای

دانشگاه خوارزمی



این که تبلیغات جامعه به گونه‌ای است که افرادی که به هر دلیلی معتقد به پوشش حجاب اسلامی نیستند، به هر طریقی تحقیر می‌شوند و این آموزش به مردان داده می‌شود که این دسته از زنان به نوعی به آنان چراغ سبز نشان می‌دهند. اگر یک بیمار جنسی و یا مردی که در این سیستم معیوب آموزش دیده، اجازه‌ی تعرض به خود دهد، عملکردش حاصل تربیت اوست یا طبیعت او؟ غریزه‌ی جنسی در مردان مانند تشخیص دو رنگ آبی و زرد از هم می‌ماند. همان گونه که اگر کسی بیماری یرقان دارد و همه چیز را به رنگ زرد می‌بیند ما نمی‌گوییم همه چیز زرد است و به درمان او دست می‌زنیم، اگر کسی با بدن و موی زنان برانگیخته می‌شود باید به درمان او پردازیم نه این که زنان را مقصر بدانیم و آنان را محدود کنیم. همان گونه که افرادی که میل جنسی به کودکان دارند بیمار پدوفیلیایی می‌نامیم و آنان را درمان می‌کنیم، نه اینکه صورت مسئله را پاک کنیم و بر سر کودکان چادر کنیم و کودکان را به خاطر جذابیت جنسی مقصر بدانیم.

شاید بارها در توجیه حجاب شنیده‌ایم که می‌گویند: زنان بارزش‌اند، زنان مروارید درون صدف هستند، حتی در تبلیغات اخیر صداوسیما دیده شده که زنان همان تبت بارزشی هستند که برای محافظت از خود نیازمند پوشش‌اند. اشتباه‌ترین نکته‌ی این گونه تفاسیر، نادیده گرفتن بعد انسانی زنان است. این نوع تفاسیر جایگاه زنان را تا حد شی‌پایین می‌آورد و آنان را به ابزاری برای استفاده تبدیل می‌کند که برای حفاظت از خود در برابر گزندها، باید پوشش داشته باشند. نتیجه‌ی این گونه توجیه این می‌شود که اگر زنی مورد آزار جنسی قرار گرفت، لابد پوشش صدفی‌اش خیلی مرغوب نبوده است! می‌گویند این طبیعت مردان است که با دیدن بدن و موی زنان برانگیخته می‌شوند، سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که حاصل طبیعت است و یا تربیت؟ و آیا غریزه و میل جنسی مردان قدرت تشخیص محارم را از نامحرم خود دارد که با دیدن بدن و موی مادر خود هیچ حسی در آن‌ها به وجود نمی‌آید؟



زنان به لحاظ حضور در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را مطبوع می دانند وضعیت زنان در جهان به ویژه در جوامع در حال توسعه خوب نیست. هنوز مردانی هستند که حق اشتغال و تحصیل را از همسرانشان سلب می کنند و بر همان اعتقاد قدیمی رایج که "وظیفه زنان صرفا حضور در مطبخ است" پای فشاری می کنند. در زمینه های علمی و ورزشی نیز در حال حاضر زنان با محدودیت های بسیاری در جوامع گوناگون مواجه اند. هنوز هستند زنانی که برای شرکت در رقابت ها و مسابقات بین المللی برای خروج از کشور نیاز به اجازه همسر دارند و چه بسا بودند زنانی که به علت عدم اجازه همسر از حضور در این رقابت ها محروم شده اند. (البته ناگفته نماند که در کشور ما در خصوص زنان "نخبه" این اجازه از همسر گرفته شده و به مراجع قضایی سپرده شده است به این ترتیب زنان نخبه میتوانند برای خروج از کشور از مراجع قضایی کسب اجازه کنند و نیازی به اجازه همسر ندارند) هنوز در بسیاری از جوامع زنانی وجود دارند که بدون اجازه یا حضور همسر نمیتوانند حتی برای حیاتی ترین امور از منزل خارج شوند. با توجه به شرایط موجود چه در زندگی روزمره شخصی، چه در اجتماع و چه در مجامع سیاسی و اقتصادی لازم است که ضمن شناخت صحیح نسبت به این جنبش اجتماعی، نکات مثبت این جنبش را به کار بندیم و با تزریق ارزش های مثبت برخاسته از آن به فرهنگ و سنت مان، جامعه را متوجه ارزش حقیقی زنان کنیم تا آنان نیز از حق زندگی با کیفیت و آزادی انتخاب برخوردار شوند ما باید این نگاه کلیشه ای که زن تنها و تنها وظیفه اش خانه داری و حضور در آشپزخانه است را از فرهنگمان حذف کنیم و بگذاریم زنان خود انتخاب کنند که حضور در منزل را ترجیح می دهند یا شغل خارج از منزل، و اجازه دهیم از توانمندی های زنان در اجتماع و سیاست بهره گیری شود و به شکوفا شدن این توانمندی ها کمک کنیم. همان طور که میدانیم زنان امروزه از تحصیلات بهتر و مهارت های اکتسابی بیشتر بهره مند شده اند بیاییم باور کنیم که اگر در روند تکامل جامعه بشری قرار باشد زمانی فرارسد که دو جنس زن و مرد بتوانند از فرصت هایی عالی برای برخورداری از مشاغل رضایت بخش و زندگی رضایت بخش بهره مند گردند، آن زمان همین امروز است.

پردازانی همچون هلن فیشر تفاوت ها را در نظر می گیرند و برآن صحنه می گذارند. هلن فیشر در کتاب جنس اول می نویسد: "اکنون زمانه تغییر کرده است. دیگر شرایط با این اعتقاد دوبرار سازگار نیست، اینک شواهد علمی بسیاری در دست است که نشان میدهد تمام انسان ها از بدو تولد دارای جریان های الکتریکی در مغز هستند که هدایتگر رفتار های انسانی آن هاست. علاوه بر این زن و مرد از جهاتی اساسی با یکدیگر تفاوت دارند، طی میلیون ها سال زنان و مردان مسئولیت های مختلفی بر عهده داشته اند، مسئولیت هایی که نیازمند مهارت های متفاوتی نیز بوده اند. با گذر قرون متمدنی و انتخاب طبیعی قوی ترها، تفاوت های ظریفی در مغز زنان و مردان پدید می آید. در حقیقت میتوان گفت یک زن به هنگام تولد زن به دنیا می آید" بر این اساس فمینیسم امروزی تفاوت های موجود میان مردان و زنان را نادیده نمی انگارد. بلکه معتقد است زنان نیز همچون مردان باید در موقعیت های اجتماعی دلخواهشان حضور یابند و "جنسیت" شان عامل ضعف و محدودیتشان تلقی نشود. فمینیست ها معتقدند که زنان دارای ویژگی های منحصر به فردی هستند که طی فرایند جهش، نسل به نسل قوی تر شده است؛ ویژگی هایی همچون استعداد به کارگیری ماهرانه ی لغات؛ توانایی درک مفهوم حرکات اعضا مختلف بدن و حالات چهره و سایر اشارات غیر کلامی؛ درک احساسات عاطفی؛ همدردی؛ ادراک بسیار قوی لامسه، چشایی، بویایی و شنوایی؛ تحمل درد و شکیبایی؛ توانایی انجام چند کار و اندیشیدن به چند موضوع در آن واحد؛ توانایی توجه به هر موضوع با در نظر گرفتن شرایط محیطی مرتبط و متناسب با آن موضوع؛ اشتیاق بسیار به برنامه ریزی بلند مدت؛ برخورداری از مهارت ذاتی برای تربیت و سرپرستی؛ تمایل به تشریح مساعی؛ رسیدن به توافق همگانی و مدیریتی که مبتنی بر همکاری میان اعضا گروه باشد. بنابراین میتوان با ایجاد فرصت های کافی شغلی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای زنان و استفاده از این توانمندی ها و ویژگی های منحصر به فرد گام مهمی در جهت دستیابی به رشد حداکثری در عرصه های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و توسعه پایدار برداشت. علیرغم باور بسیاری از مردم که وضعیت

امروزه با گذشت حدود ۱۶۰ سال از آغاز جنبش فمینیسم در جهان و با وجود تاثیرات گسترده ای که بر جوامع گوناگون گذاشته است همچنان معنا و اهداف این جنبش برای بسیاری از مردم روشن نیست و چه بسا تصورات غلطی نسبت به آن در جوامع وجود دارد. بسیاری از مردم تصور می کنند فمینیسم به معنای ضد مرد بودن، زن سالاری، شلختگی زنان و... است. در حالی که معنا و هدف این جنبش از این تصورات غلط بسیار فاصله دارد. فمینیسم به معنای مبارزه با سنت ها و قوانین تبعیض آمیز و تلاش برای ساختن جامعه ای با فرصت های برابر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای زنان و مردان است. این جنبش که برای احقاق حقوق از دست رفته زنان در سراسر جهان به پا خواسته است تا کنون سه موج بزرگ را پشت سر گذاشته است. مهم ترین رویداد تاریخ این جنبش که از آن به عنوان آغازگر موج اول جنبش فمینیسم یاد می شود جنبش حق رای در فرانسه بود. در این جنبش زنان خواستار حق رای برابر با مردان در انتخابات بودند که تحت تاثیر این حرکت بعد ها موج دوم و سوم فمینیسم نیز در جهان به راه افتاد. باید توجه داشت که در هیچ کدام از این حرکت ها زنان خواستار اسقاط حقی از مردان و یا کسب حقوقی بیشتر نسبت به مردان نبوده اند. بنابراین فمینیسم به معنای زن سالاری نیست چرا که زن سالاری با جوهره این جنبش که باور به برابری جنسیتی است سازگاری ندارد. به باور بسیاری از مردم فمینیسم تفاوت های موجود میان مردان و زنان را نادیده می انگارد. در حالی که این مسئله از دیدگاه های فمینیست های قرن نوزدهم بوده و فمینیست ها متاخر کمتر بدان باور دارند. در قرن نوزدهم نظریه پردازانی همچون سیمون دوبووار با توجه به یافته های علمی آن دوره به تفاوت میان دو جنس باور نداشتند و معتقد بودند که: "زن چیزی جز نتیجه و محصول نیروهای اجتماعی و اقتصادی نیست. آنان تصور می کردند که زن از شکم مادر، زن متولد نمیشود بلکه تحت شرایط اجتماعی و اقتصادی به زن تبدیل میگردد." اما امروزه با پیشرفت علوم زیستی نظریه

تجاوز و... حجاب

مهرنوش شیخی

دانشگاه خوارزمی



این عوامل باعث ناشناخته ماندن و در نتیجه تداوم این جنایات می شود. قوانین سختی علیه تجاوز در سال ۲۰۱۲ در هند وضع شد که موجب رشد بسیار زیاد گزارشات در سال های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ شد. دقت کنید که این به معنی افزایش جرم و جنایت نیست، این به معنای گزارش بیشتر، مجازات بیشتر و جدی تر گرفته شدن این موضوع است. این در حالی است که ما در ایران نه قوانین سختی علیه تجاوز داریم، نه فضای روشنگرانه‌ای که آمار گزارشات را اعلام کند.

روانشناسی

متجاوزجنسی شاید یک تشخیص روانشناسی نباشد ولی یک جرم است و هر جرمی با آسیب‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی همراه است. از نظر روانپزشکی تجاوز یک پیش زمینه برای ارتکاب اعمال مجرمانه است. متخصصان سلامت روان در دادگاه معمولاً از تشخیص پارافیلیای نامعین (نوعی که مشخص نشده) برای این افراد استفاده می کنند. تجاوزجنسی می تواند همراه با پارافیلیا باشد یا نباشد. پارافیلیا یا ناپهنجاری‌های جنسی به معنی دقیق کلمه یعنی انحرافات که در موضوعات جذاب جنسی فرد وجود دارد. ناپهنجاری های جنسی رفتارهایی هستند که به موجب آن ها، خیال پردازی مکرر شدید، تحریک جنسی، امیال جنسی، یا رفتارهایی دارد که (۱) اشیای غیرانسان (۲) کودکان یا اشخاص ناراضی دیگر (۳) عذاب دادن یا تحقیر خویش یا پارتنر را شامل می شود. هر کدام از موارد ذکر شده می تواند در قالب تجاوز و آزار جنسی به انجام برسد. ولی همیشه هم موضوع این نیست؛

علی رغم این که افشای این موضوع برای این افراد نسبت به افرادی که به حجاب اسلامی یا هر نوع دیگری معتقد نیستند، بسیار سخت تر است. از طرف دیگر نگاهی به آمار تجاوز در کشورهای اسلامی یا کشورهایی که تعداد مسلمانان در آن ها زیاد است انداختیم. عربستان سعودی از جمله کشورهایی است که در ادوار مختلف تاریخ، رویه ای غیرانسانی و ضد زن پیرامون این موضوع در پیش گرفته و با همچین حقیقت فراگیر و آسیب زننده ای به عنوان تابو برخورد می کند؛ به طوری که قربانی اگر از تجاوزگر شکایت کند و یا به هر طریقی موضوع را افشا کند مجازات می شود. با وجود این که برای تجاوزگر مجازاتی در نظر گرفته شده است، در صورت ازدواج فرد متجاوز با قربانی دیگر مورد پیگرد قانونی قرار نمی گیرد. با وجود این محدودیت در گزارش و قوانین غیرانسانی، عربستان سعودی که زنانش اکثرًا حجابی کاملاً پوشیده دارند طی چندین سال جزو کشورهایی با نرخ تجاوز بالا بوده است. در هند بعد از آیین هندویسم (که البته آن هم تا حدودی به حجاب زنان معتقد است)، بیشترین فراوانی برای دین اسلام است. در سال ۲۰۱۶ گزارشات حاکی از آن بود که روزانه ۱۰۶ نفر در هند مورد تجاوز قرار می گیرند. در انگلستان که ۷۶ درصد افراد خود را مسیحی معرفی کرده بودند، آمار سالانه تجاوز بین سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ به ۶۹ هزار زن و ۹ هزار مرد می رسد. این شواهد بیانگر آن است نرخ تجاوز بیشتر از اینکه مربوط به حجاب باشد مربوط به باورهای قالبی و تابویی غلط و شاید نبود قوانین کافی باشد.

حجاب و تجاوز از قدیم دومی مسئله‌ی مهم و بحث برانگیز بوده اند. امروزه با افزایش آمار تجاوز یا شاید بهتر است بگوییم افزایش گزارشات مربوط به تجاوز، ارتباط این دو بیش از قبل مورد توجه قرار گرفته است. یک باور عمده در سراسر دنیا به خصوص در کشورهای اسلامی این است که حجاب مانع از تجاوز می شود. در این مورد بحث ها و سوالاتی پیش خواهد آمد که قصد داریم به طور خلاصه به آن بپردازیم. ابتدای بحث لازم است به تعریف تجاوز و تجاوزگر بپردازیم. تجاوز یک حمله جنسی و در واقع شکلی از انواع رابطه جنسی بدون رضایت قربانی یا ناتوانی او برای اعلام رضایت یا عدم رضایت است. آزار و اذیت جنسی طیف وسیع تری از جمله لمس، بوسیدن و... را در بر می گیرد. آمارها نشان می دهند ۸۲ درصد قربانیان، نوجوانان و ۹۰ درصد قربانیان، زنان بزرگسال هستند. بالاترین آمار سنی تجاوزات، به رده سنی ۱۲-۳۴ مربوط می شود. اکثر متجاوزان افراد نزدیک و آشنای قربانی هستند. این امر مخصوصاً در نوجوانان و کودکان بیشتر است. برای بررسی نقش حجاب در موضوع تجاوز، بهتر است از دو دیدگاه جامعه‌شناسی و روانشناسی به موضوع بپردازیم.

جامعه‌شناسی

در بحث جامعه‌شناسی شاید مهم ترین چیز توجه به نرخ تجاوز در جوامع و افرادی باشد که معتقد به حجاب هستند. اخیراً جنبشی با هشتگ #me_too با هدف به اشتراک گذاری تجارب آزار و تجاوز جنسی به راه افتاده بود. تعداد قابل توجهی از قربانیان زن، افرادی با حجاب و بعضاً پوشش کامل بدنی داشتند.



فرد نسبتاً سالم (در برابر فرد متجاوز) ممکن است برای حل کردن این تعارضات، از طریق نقاشی این تمایلات را برون بریزد، مطالعه کند یا با متخصص مشورت کند. اما فرد متجاوز به دلایل مختلف اعم از ضعف شخصیتی و کنترلی، باورهای مسموم یا نداشتن راهنما و حمایت اجتماعی و ... راه های مقابله بیمارگونه را انتخاب می کند. با این مقایسه متوجه می شویم که قسمت بسیار عمده ای از این احتمال که کسی دست به تجاوز بزند یا نه به عوامل درون روانی و شخصیتی فرد مربوط می شود. عوامل محیطی از جمله حجاب هیچ گاه به تنهایی نمی تواند از یک آدم سالم، متجاوز بسازد. در واقع عامل اصلی تجاوز، متجاوز است نه قربانی. این بدین معنی است که حجاب نمی تواند مانع یا عامل ایجاد تجاوز شود. نمونه واضح نقض آن، نوع خاصی از فتیشیسم است. فرد مبتلا به فتیشیسم یا یادگارپرستی با یک شی مشخص تحریک جنسی می شود. یکی از مواردی که در این حوزه با آن روبه رو هستیم، افرادی هستند که حجاب و چادر، شی یا موضوع مورد نظر آنها است.

در این مواقع خود حجاب می تواند زمینه ساز تجاوز شود. این یک ادعا نیست، می توان به آمار بسیار بالای بینندگان فیلم های پورن که زن دارای حجاب است نگاه انداخت. همانطور که فرد با حجاب مورد تجاوز قرار گرفته را مقصر نمی دانیم و معتقدیم او قربانی است، هیچ کدام از قربانیان تجاوز را فارغ از ظاهر آن ها نمی-توانیم مقصر بدانیم. حجاب فقط از جمله موارد محیطی موثر است و مولفه کافی و لازمی برای بروز تجاوز نیست. در واقع تعارضات مختلف تجاوزگران که عامل اصلی است، موجب قربانی شدن های مختلف می شود. نکته واضح دیگر پیرامون این موضوع مسئله تجاوز به پسران و مردان است که مسئله حجاب در مورد آنها معنی چندانی ندارد. اما خطرناک ترین موضوع، مشروعیتی است که توجیه های مربوط به حجاب به تجاوزگران می دهد. این باورهای غلط پیرامون نقش حجاب در تجاوز حتی در مقام حرف هم، می تواند به دفاعیه های این مجرمان وارد شود. تجاوز آن چنان آسیب و عوارض مادام العمری دارد که به هیچ وجه نباید اجازه داد باورهای این چنینی که در اثر اندیشه های منفعت طلبانه سیاسی و دینی غلط رواج پیدا می کند، پذیرفته شود.

در این مواقع خود حجاب می تواند زمینه ساز تجاوز شود. این یک ادعا نیست، می توان به آمار بسیار بالای بینندگان فیلم های پورن که زن دارای حجاب است نگاه انداخت. همانطور که فرد با حجاب مورد تجاوز قرار گرفته را مقصر نمی دانیم و معتقدیم او قربانی است، هیچ کدام از قربانیان تجاوز را فارغ از ظاهر آن ها نمی-توانیم مقصر بدانیم. حجاب فقط از جمله موارد محیطی موثر است و مولفه کافی و لازمی برای بروز تجاوز نیست. در واقع تعارضات مختلف تجاوزگران که عامل اصلی است، موجب قربانی شدن های مختلف می شود. نکته واضح دیگر پیرامون این موضوع مسئله تجاوز به پسران و مردان است که مسئله حجاب در مورد آنها معنی چندانی ندارد. اما خطرناک ترین موضوع، مشروعیتی است که توجیه های مربوط به حجاب به تجاوزگران می دهد. این باورهای غلط پیرامون نقش حجاب در تجاوز حتی در مقام حرف هم، می تواند به دفاعیه های این مجرمان وارد شود. تجاوز آن چنان آسیب و عوارض مادام العمری دارد که به هیچ وجه نباید اجازه داد باورهای این چنینی که در اثر اندیشه های منفعت طلبانه سیاسی و دینی غلط رواج پیدا می کند، پذیرفته شود.

<https://www.thequint.com/news/india/india-rape-data-106-rapes-per-day-4-in-10-victims-minors>

<https://www.theguardian.com/news/datablog/2013/jan/11/male-female-rape-statistics-graphic>

<https://www.rainn.org/statistics/victims-sexual-violence>

Sarkar, j. , (2013). Mental health assessment of rape offenders. Indian journal of psychiatry, 55(3): 235-243.

پی.هالچین، ریچارد: کراس ویتبورن، سوزان (۲۰۱۳). آسیب شناسی روانی جلد دوم، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ۱۳۹۴. تهران: نشر روان

Ritschel, Chelsea (2018). What were you wearing. Independent.co.uk.

<https://womanstats.wordpress.com/2013/01/16/the-high-rape-scale-in-saudi-arabia/>

<https://www.jurist.org/commentary/2017/05/mais-haddad-arab-world-laws-protect-the-rapist-not-the-victim/>

<https://mrpsychologist.com/psychology-of-rape/>

زنان؟

رهبران آینده جهان



فرید حیدری

دانشگاه خوارزمی



تجربه کشور خودمان نیز نشان می دهد این اصل کلی درباره نمایندگان زن ایران نیز صادق است. در ایران نمایندگان زن بیشتر از نمایندگان مرد به مسائلی چون حضور زنان در عرصه های مختلف حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، افزایش سهم زنان در تصدی مناصب دولتی و رفع هرگونه تبعیض ناروا پرداخته اند. همچنین روند کشور نشان می دهد حضور زنان در ساختار های اجتماعی و در مراکز تصمیم گیری و تصمیم سازی رو به افزایش است.^{۱۵}

آمارها نشان می دهند سیاستمداران

زن بیشتر به شفافیت گرایش دارند

و پیش از مردان انتخاب پذیرند

شفافیت مالی و اداری از سوی اساتید اقتصاد، حقوق و علوم سیاسی جهان همواره به عنوان اصلی ترین عامل پیشگیری از فساد معرفی و شناخته شده است. جالب است بدانید که تحقیقات نشان می دهد سیاستمداران زن به میزان قابل توجهی و خیلی بیشتر از مردان به شفافیت گرایش دارند.^{۱۶} تحقیقاتی که از سوی موسسه سیاسی ایگلتون با همکاری دانشگاه ایالتی رانگرز نیوجرسی با عنوان «تاثیر زنان در اداره عمومی»^{۱۷} صورت پذیرفته است، نشان می دهد سیاستمداران زن به طور متوسط ۲۵ درصد بیشتر از همتایان مردشان به تصمیم گیری در معرض انظار عمومی علاقه دارند در حالی که سیاستمداران مرد عموماً به تصمیم گیری در پشت درهای بسته متمایل اند. همچنین براساس یافته های این گزارش، سیاستمداران زن پاسخگویی بیشتری درباره عملکردشان به افکار عمومی دارند و بیشتر از مردان نظر مردم را در تصمیم گیری هایشان مورد توجه قرار می دهند.

تاریخ نشان داده زنان پیمبر از حقوقشان دفاع می کنند

توجه زنان سیاستمدار به رفع مشکلاتی نظیر تبعیض های جنسیتی و محرومیت های ساختاری در عرصه های مختلف اجتماعی و اقتصادی - به عنوان کسانی که بی واسطه با این مسائل دست و پنجه نرم می کنند - نسبت به سیاستمداران مرد - که هیچگاه تجربه ملموسی از اینگونه محرومیت ها و تبعیض ها ندارند - بیشتر است. بنابراین طبیعی است حضور زنان در عرصه تصمیم گیری های کلان و نقش آفرینی آنان در روند قانون گذاری شانس بیشتری برای حل این مشکلات در جوامع مختلف فراهم می کند. با مطالعه روند تحول جامعه بشری به خوبی می توان رد پای سیاستمداران زن را در تدوین و تصویب لوایح مرتبط با مسائل زنان مثل قانون مرخصی زایمان، قوانین حمایت از تحکیم خانواده و رفع تبعیض های جنسیتی مشاهده کرد.^{۱۲} تا کنون مقالات و گزارش های متعددی درباره تاثیر زنان در بهبود شرایط در جامعه و در مناسبات زنان با قدرت و تصمیم سازی به رشته تحریر درآمده است. از آن میان می توان به گزارشی که نیتزیا لوگوتیس عضو ارشد موسسه بهداشتی درمانی سلنی در سال ۲۰۱۶ در هافینگتون پست^{۱۳} منتشر کرده است اشاره نمود. در این گزارش نمونه های خوبی از مبارزات نمایندگان زن برای بهبود وضعیت زنان و احقاق حقوق آنان ذکر شده است. زنانی همچون پاتریشیا شرودر نماینده ایالت کلرادو که پس از یک دهه مبارزه ی مداوم و دشوار سرانجام موفق شد در سال ۱۹۹۳ سایر نمایندگان کنگره را مجاب کند تا لایحه مرخصی زایمان در حمایت از زنان شاغل را به تصویب برسانند^{۱۴}

هر انسان حق دارد در تصمیماتی که زندگی او را تحت تاثیر قرار می دهد، سهمی باشد. این حق پایه و اساس مشارکت برابر زنان و مردان در عرصه سیاسی و تصمیم گیری های خرد و کلان است. موضوعی که در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض از زنان (مصوب ۱۹۷۹) نیز بدان تصریح شده است. همچنین از آن جایی که زنان بیشتر از مردان از مسائل و مشکلات مربوط به خود آگاه اند در نتیجه به طریق اولی بهتر می توانند نسبت به روش حل اینگونه مشکلات اظهار نظر کنند و یا در مورد آن تصمیم بگیرند. در چهارمین کنفرانس جهانی زنان در سال ۱۹۹۵ که با عنوان «طرح مشارکت زنان در قدرت و تصمیم گیری» برگزار گردید، ساختن یک جامعه دموکراتیک از طریق توانمند سازی زنان و پذیرش مسئولیت های کلان سیاسی از سوی آنان، همچنین رفع موانع قانونی در دستیابی زنان به مراکز قدرت و تصمیم گیری در سطوح مختلف مورد تاکید قرار گرفت و به عنوان یک وظیفه مهم برای همه دولت ها، احزاب و اتحادیه ها شناخته شد.^{۱۱} جدای از آنچه بیان شد آیا به راستی رهبری و مشارکت زنان در میدان مدیریت و تصمیم گیری صرفاً جنبه اخلاقی و انسانی دارد یا فایده عملی نیز بر آن مترتب است. مطالعات تاریخی و پژوهش های میدانی نشان می دهد تجربه موفق رهبری از سوی زنان در قرن بیستم و اوائل قرن بیست و یکم و دستاورد های زنان در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دستیابی به توسعه پایدار، گسترش صلح و همزیستی مسالمت آمیز، تعامل و هم افزایی فرهنگ ها بسیار درخشان، قابل توجه و به شکل باور ناپذیری مفید و معنادار است.

نمودار های دیگری که از سوی موسسه پژوهشی زنگر فوکمن منتشر است نشان می دهد مدیران زن پس از چهل سالگی رفته رفته بیشتر احساس می کنند نیاز به مشورت با دیگران دارند در حالی که مدیران مرد با افزایش سن، سال به سال بیشتر به این باور می رسند که عملکردشان مناسب است و نظر منتقدان را غرض ورزانه و یا ناشی از ناآگاهی آنان می دانند.^{۱۸۱}

تجربه ثابت کرده است که زنان برای اداره کشور های پرتنش مناسب ترند

دکتر کاترین فیلیپس استاد دانشکده بازرگانی کلمبیا و همکارانش با مطالعه بر روی کشورهایی که بیشترین سطح تنش و درگیری قومی، نژادی و مذهبی را در دنیا دارند - به عنوان کشور هایی که مدیریت آن ها نسبت به سایر کشور ها دشوار تر است - متوجه شدند زنان در رفع تنشج و مدیریت تفاوت های قومی و نژادی کارآمدترند. افزون بر آن و بر اثر مدیریت دموکراتیک و اجماع سازی در فرایند تصمیم گیری، تولید ناخالص داخلی در کشور هایی که توسط زنان رهبری می شود به طور میانگین ۶.۶ درصد از کشور هایی که توسط مردان رهبری می شود بیشتر است. این اختلاف حتی در کشور لیبریا در دوران ریاست جمهوری الن جانسون سیرلیف رئیس جمهور زن محبوب این کشور تا ۱۶ درصد هم بالغ گردید. خانم سیرلیف توانست کشورش را از جنگ خانمان سوز داخلی ۱۴ ساله خارج کند و در ریل توسعه اقتصادی قرار دهد.^{۱۹۱}

دانشمندان معتقدند علت موفقیت چشمگیر زنان ریشه در گرایش ذاتی آنان به شیوه های دموکراتیک و اداره امور از طریق همکاری و تعامل با گروه ها و جناح های مختلف دارد در حالی که مردان نوعا بیشتر به شیوه های مستبدانه تمایل دارند. البته دلیل توسعه تنها با شیوه های دموکراتیک بدست نمی آید علاوه بر آن برنامه ریزی و ریل گذاری مناسب در تمام ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی توسعه پایدار و همه جانبه را برای کشور فراهم میکند ولی سنگ بنای توسعه همواره اتکا امور بر افکار عمومی و اداره کشور با روش دموکراتیک است.^{۱۹۰}

مطالعات بانک جهانی نیز نشان می دهد، توجه ویژه سیاستمداران زن به رفع تبعیض های جنسیتی، بهداشت و اشتغال زنان نیز دهد که نمایندگان زن زمان بیشتری را صرف آثار مثبت قابل توجهی بر رشد اقتصادی این کشور ها داشته است. همچنین می کنند. همچنین گروهی از محققان دانشگاه محققان معتقدند نفس حضور زنان در مقامات بالای سیاسی می تواند با افزایش پیشنهادی که بین سال های ۱۹۷۳ تا ۲۰۱۴ انگیزه در دختران جوان به تحصیلات عالی، تصاحب موقعیت های بالای شغلی و مشارکت اجتماعی، تولید ناخالص داخلی را به میزان قابل توجهی افزایش دهد.^{۱۱۱}

پاؤخوره ها حاکی از آن است که زنان مدیران پرمعری برای عصر جهانی اند

طبق گزارشی که در مجله کسب و کار دانشگاه هاروارد منتشر شد^{۱۱۲} گروهی از محققان با تعیین ۱۶ ویژگی فردی کلیدی کارنامه درخشان داشته اند. مطالعاتی که بر روی موفقیت در رهبری سازمان ها، از سوی مجالس قانون گذاری ۱۲۵ کشور دنیا کارمندان ۷۲۸۰ موسسه خصوصی و دولتی از سوی محققان دانشگاه ایالتی سول راس خواستند با در نظر داشتن هریک از این ویژگی ها به وسیله دادن نمراتی، ارزیابی خودشان را درباره توان مدیریتی مدیران مافوقشان اعلام کنند. نتایج این نظرسنجی ها نشان داد و مخالفت با جنگ هم سو بوده است.^{۱۱۳}

مدیران زن به طور میانگین در ۱۲ ویژگی از همتایان مرد خود نمرات بالاتری کسب کردند در حالی که نمراتشان به جز در ویژگی های «دانش آکادمیک» و «مهارت فنی» در شده است تا زمانی که تنها مردان به عنوان دو ویژگی دیگر نیز اختلاف چندانی با نمرات مردان نداشته است. همچنین نظرسنجی برای نمونه می توان به نقش میانجی گرانه مزبور ثابت کرد رهبران زن در ایجاد رابطه ای با کیفیت با کارمندان و تشویق، تقویت و بین دولت و گروه جهاد اسلامی و همچنین انگیزه بخشی به آنان در فعالیت های روزانه ابتکار و توانایی بیشتری از خود بروز داده اند. قبایل و گروه های داخل سومالی اشاره کرد. محققان معتقدند نمایندگان زن بیشتر پیگیر مشکلات اجتماعی و حقوق بشری هستند افزایش حضور زنان در پارلمان احتمال پژوهش های آکادمیک و میدانی نشان جنگ داخلی به میزان پنج برابر کاهش می دهد زنان در ۵۰ سال اخیر نقش یابد. بنابراین احتمال جنگ داخلی و شیوع مثبتی در شرایط اجتماعی و بهبود نسل کشی در کشور هایی که تبعیض زندگی جوامع بشری ایفا کرده اند. جنسیتی بیشتری دارند افزون تر است.^{۱۱۴}

در ۱۰۶امین کنفرانس جهانی زمین پژوهشگرانی از دانشگاه اوکلاهاما و آیوا به سخنرانی و ارائه تحلیل هایشان درباره



نتایج تحقیقات ثابت می‌کنند رهبری زنان تأثیر چشم

گیری بر گسترش صنایع و روابط تجاری داشته است.

تاریخ دوپست سال اخیر کشور های بزرگ صنعتی نقش موثر زنان در توسعه صنایع و روابط تجاری در این کشور ها را آشکار می‌کند. گزارش مفصلی که دانشگاه کرلتون کانادا با عنوان «مسائل مربوط به رهبری زنان» منتشر کرد^{۱۵۱} نشان می‌دهد حضور زنان در عرصه خدمات عمومی تأثیرات شگفت آوری بر سیاست ها، برنامه ها و عملکرد ها در زمینه هایی همچون صنایع ماشین سازی، مدیریت منابع طبیعی و انسانی و همچنین روابط تجاری در سطح بین المللی داشته است. برای مثال آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان زنی بود که توانست صنعت آلمان را پس از فروپاشی دیوار برلین به عنوان صنعت اول اروپا تثبیت کند و با توسعه روز افزون این صنایع بیش از پیش توانایی سیاسی و مدیریتی خود را به عنوان قدرتمند ترین زن جهان به نمایش بگذارد.

پایگاه‌های گوینده سیاستمداران زن کمتر دچار فساد می‌شوند

نتایج پژوهش های گسترده ای که در قالب مقاله ای با عنوان «آیا زنان واقعا جنس عادل تری هستند؟ فساد و زنان در دولت» در سال ۲۰۱۰ از سوی سایت رسمی بانک جهانی منتشر شد^{۱۶۱} نشان داد که زنان به علت روحیه ریسک پذیری پایین و توجهی که به کیفیت روابط و حسن شهرت دارند در مقایسه با مردان احتمال کمتری وجود دارد که به فعالیت های غیر شفاف و همراه با سوء جریان مالی همچون استفاده از رانت، ارتشا و اختلاس روی بیاورند. بنابراین این محققان معتقدند افزایش مشارکت زنان در قوای اجرایی، تقنینی و قضایی

می‌تواند تا حدود قابل توجهی از حجم فساد در دولت ها بکاهد. با این حال و به رغم دستاورد های قابل توجه زنان در عرصه های مختلف تصمیم سازی و تصمیم گیری و تجربیات موفق آنان در تصدی مناصب سازمانی و دولتی و نتایج مثبت و ملموس حضور آنان در عرصه های حکمرانی و مدیریتی، هنوز هم حضور زنان در عرصه های مختلف مدیریت و تصمیم گیری در سطوح کلان - حتی در توسعه یافته ترین کشور ها - کمتر از ۲۵ درصد است.^{۱۷۱} دانشمندان دلایل متعددی را برای حضور کم رنگ تر زنان در عرصه های سیاسی و اجتماعی بر شمرده اند اما اصلی ترین دلیل آن را مایکل دلی کارپینی نظریه پرداز مشهور علوم ارتباطات و استاد دانشکده ارتباطات آنبرگ در مقاله ای با عنوان «تبعیض جنسیتی در دانش سیاسی» بیان کرده است.^{۱۸۱} دلی کارپینی بر این باور است این امر ریشه در میراث قوانین تبعیض آمیز جنسی و تلقی جامعه از زنان به عنوان جنسی ضعیف دارد. خوشبختانه از سال ۲۰۰۰ و به ویژه در ربع اول قرن بیست و یکم، رشد حضور زنان در مناصب مدیریتی و دولتی جهش دو برابری (رشد از ۱۱ درصد به بالای ۲۲ درصد) را تجربه کرده است اما همچنان راه بسیاری دور و درازی تا گذر به سوی جامعه آرمانی و جامعه بدون تبعیض به ویژه در کشور های در حال توسعه پیش رو دارد. بنابراین وظیفه هر شهروند آگاه و دلسوز است تا با فرهنگ سازی و به اشتراک گذاشتن نمونه هایی از توانمندی های زنان در عرصه های مدیریتی - در سطح ملی و در سطوح جهانی - با دیگران به سهم خود گامی مثبت در جهت توسعه سرزمین و جهان پیرامون خود بردارد.

- 1- Impact of women's participation and leadership on outcomes , Rosa Linda T. Miranda
- 2- See Burrell, B.C., A woman's place is in the House : campaigning for Congress in the feminist era. 1994, Ann Arbor: University of Michigan Press; Swers, M.L., The difference women make: the policy impact of women in Congress. 2002, Chicago: University of Chicago Press; Lijphart, A., Debate- Proportional Representation III. Double Checking the Evidence. Journal of Democracy, 1991. 2(1):42-8.
- 3- ,Why We Should Celebrate Women in Public Huffingtonpost
- 4- U.S. Equal Employment Opportunity Commission, Fact about Pregnancy Discrimination
- 5- گفت‌وگوی ایسنا با رئیس فراکسیون زنان مجلس , پروانه سلحشوری: ورود زنان به ورزشگاه‌ها اولویت نیست، حق ابتدایی است
- 6- Transparency International Secretariat ,Gender and Corruption: are women less corrupt?
- 7- Center For The American Women and Politics(CAWP),Eagleton Institute of Politics,Rutgers The state University of New Jersey,The impact of women in public office:finding at a Glance
- 8- Bob Sherwin, Why Women Are More Effective Leaders Than Men
- 9- Perkins, S. E., Phillips, K. W., & Pearce, N. A. (2013). Ethnic diversity, gender, and national leaders. Journal of International Affairs
- 10- Elizabeth R. Brown, Amanda B. Diekman and Monica C. Schneider "A Change Will Do Us Good: Threats Diminish Typical Preferences for Male Leaders," Personality and Social Psychology Bulletin 37, no. 7
- 11- Liangxue Xu, Effects of Female Political Participation on Economic Growth: Evidence from Asian Countries
- 12- Zenger, J., & Folkman, J. (2012). Are Women Make Better Leaders than Men
- 13- Claire Cain Miller,New York Times, Women Actually Do Govern Differently
- 14- Marie O'Reilly, inclusive security ,Why Women? Inclusive Security and Peaceful Societies
- 15- Clare Beckton, L. Pauline Rankin, Merridee Bujaki ,Carleton University, Women's Leadership Matters
- 16- Dollar, David, Fisman, Raymond, & Gatti, Roberta (1999). "Are women really the 'fairer' sex? Corruption and women in government," World Bank Working Paper Series 4
- 17- The National Democratic Institute, Gender, Women and Democracy
- 18- Michael X. Delli Carpini, Scott Keeter,The Gender Gap in Political Knowled



اتفاق مع



حانیه مهبجی

دانشگاه خوارزمی



چه جوری ازدواج کنم؟ کارچه جوری پیدا کنم؟ با یه پسر ۱۳ساله! به واقع که ۳۴ سال به او نمی آمد. آنقدر غرق در این قصه تکراری شده بودم که احساس شرم از فال گوسی بر من مستولی نشد و بیشتر از قبل در نقش فرورفتم. موقهه ای: حالا من که جوون تراز توام فکرمی کنی خیلی بهتره؟ با این پسر که نمی تونم ازدواج کنم. اونم نمی خواد ولی من نمی تونم دل بکنم حالا باهم هستیم دیگه. مگه دیوونم ازدواج کنم! اگه ازدواج کنم دوباره بخوام طلاق بگیرم خانوادم همین قدرم پشتمو نمی گیرن. طلاق هم که اینجا الکی نیست خودت که میدونی. مشکی پوش: حالا من به یه آقای وکیلی محرم شدم خیلی مرد خوبی، ۵۰سالشه. باخانوادم حرف هم زده می خوام ازدواج کنیم. اونم طلاق گرفته دوتاهم بچه داره، درد منو خوب می فهمه. شرطش این بود که بعد ازدواج بچه ها با ما زندگی کنن. - خیلی تفاوت سنی دارید. پسرت پذیرفته با اون زندگی کنه؟ - هنوز نمی دونه. قرار نیست بیاد با ما زندگی کنه. می دارمش پیش پدرمو دارم، خودم بهش سر می زنم. شرط شوهرمه که نباید پسر با ما زندگی کنه. -!!!! پسرت گناه داره. توی سن بدیه. پدر که بالای سرش نیست مادر هم نباشه!! اون چه طور دوتا بچه شو می ریزه سر تو؟! خب بچه توام یکی مته اونا. خانوم اون بچه خیلی آسیب می بینه. - من که راه برگشت ندارم. خودتم که داری می بینی آدم که طلاق می گیره چقدر جامعه دیدش عوض میشه. همه فکرمی کنن می تونن آدمو به دست بیارن. اون هرچی نباشه یه مرده، بالای سرم، دیگه من با یه پسر بزرگ بهتر از این نمی تونم ازدواج کنم. اونم دلایل خودشو داره، بالاخره می خواد خرج زندگیا بده منم که کار نمی کنم نمی تونم پسرمو سر بار کنم. شایدم چون بچم پسره حسودیش میشه. آن قدر مبهوت این جملات پایانی شده بودم که دیگر باقی حرف ها را نشنیدم. اصلا نفهمیدم که پیاده شدم! و در تمامی راه به این می اندیشیدم که آن پسر بی گناه با این نامهربانی ها چگونه راه پدر را پیش نگیرد؟ به خودم جسورانه اجازه می دهم که مادر او امثال او را محکوم کنم که چرا تا این اندازه خود را فاقد اعتماد به نفس می کنند تا آن جایی که حتی برای ازدواج دوم به این شرایط تن دهند؟ چرا باید خود را محتاج سایه ای از جنس دیگری ببینند؟ اما باید برگردیم به خیلی دورتروبا بررسی دوشاخه محکومین اصلی را پیدا کنیم

درست در خاطر دارم که سه شنبه بود. آفتاب صندلی هارابه تصاحب درآورده بود، مانند تمام روزهایی که مسیر کهنه مترو گلشهر تا تهران را می پیمودم. یک روز کاملاً عادی در قطار تندروی بعد از ظهر! وقتی به ایستگاه کرج رسید بی حوصله و خسته از هیاهوی دست فروشان هدست را بر گوش هایم نهادم و به مسافران خیره شدم. در میان جمعیت افسار گسیخته ناگهان چشمم به خامی آراسته و جوان افتاد. موهای قهوه ای و ظاهری موجه. آن قدر غرق در افکار خویش بودم که متوجه همراهش که کنار من نشسته بود نشدم. همان طور که از پنجره بیرون را تماشا می کردم، گوشه ای تصویر که هاله ای از بغل دستی را می نمایاند توجهم را جلب کرد؛ زنی سیاه پوش و بی اعتماد به نفس! بی دلیل این دوزن که بسیار بی ربط به هم بودند توجهم را از دیگر صداها برگرفته و بی آن که متوجه شوند شنونده شان شدم. شنونده دوزن در قشر فقیر یا متوسط که روایت گر بیشتر سناریوهای طلاق بود. مشکی پوش: پسر من تازه گرفتم. زیر ۱۵ساله، گرفتنش خیلی سخت بود، پوستم کنده شد. نمی خواستم دنباله رو باباش بشه. موقهه ای: برای چی طلاق گرفتی؟ دست بزن داشت، معتاد بود و کار هم نمی کرد. نمی دونم چرا تحملش می کردم. تو چرا جدا شدی؟ - یه مدت باهاش دوست بودم، داداشام که فهمیدن، گفتن یا باهاش ازدواج باید بکنی یا دیگه حق نداری ارتباط داشته باشی. منم اون موقع سنم کم بود فکرمی کردم در آسمون باز شده اون اومده پایین وقتی رفتیم زیر یه سقف خیلی عوض شد. خیلی اذیت می کرد. ای بابا گفتن نداره، یک سال که شد رفتیم پیش خانوادم، نداشتن طلاق بگیرم. گفتن جوونی نمی تونیم زن طلاق گرفته ای جوون رو نگه داریم. منم برگشتم. خودم برگشتم پنج سال زندگی کردم ولی دیگه دیدم نمی تونم. باز حمایت نکردن ولی همین دوست پسر که هفت پشت غریبش بهم کمک کرد. وقتی که طلاق گرفتم روزگار خیلی سیاه بود نمی داشتن هیچ جا برم. می گفتن هنوز جوونی ولی اون منورنده کرد. دوسال از من کوچک تره ولی بالاخره مرده، خودت که می دونی همیشه بعد ازدواج تنها موند آدم از لحاظ روحی احتیاج داره. - آره خیلی، منم اصلا نمی تونستم تحمل کنم. تو خیلی کار خوبی کردی بچه دار نشدی. من بچه بودم مگه چند سالم بود؟ گفتن بچه دارش درست میشه. یه پسر آوردم که سرش به زندگی گرم شه ولی بدتر شد. خانواده منم عین تو می گفتن جوونی حق نداری طلاق بگیری. حالا جوونیم رفت، شد ۳۴ساله. چی عوض شد؟ تو باز خیلی وقت داری من دیگه

نگاه هم‌جنس‌های خود او به عنوان بمب ساعتی که هر زمان ممکن است خانواده ای دیگر را متلاشی کند. این تابو نخواهد شکست مگر این که خود زنان جامعه تدبیری بیاندیشند برای نشان دادن توانایی های روحی و جسمی خود و استحکام کافی در برابر مشکلات. همان طور که مشهود است زنان به عنوان جنس دوم و یا ضعیف جامعه محسوب می‌شوند، پس جامعه ای که به دنبال رشد و ترقی است چگونه می‌تواند با حداقل نیمی از جمعیت ضعیف به اهداف خود برسد؟ اشتباهی بزرگ که خود زنان با باور نداشتن قدرت خویش و مسبب آن هستند که حتی با کوچک ترین جملات حتی محبت آمیز احساس ضعف می‌کنند. درباره‌ی از موارد خود شخص با شناخت قدرت خود برای راه‌یابی به جامعه، جنسیت خود را فراموش کرده و در کالبدی دیگر ظاهر می‌شود. به طور ساده می‌توان پیشنهاد کرد که زنان با نشان دادن قدرت بدنی خود، خانواده های خویش را مجاب به باور نیروی دفاعی کافی در برابر متعرضان و مشکلات می‌کنند و حتی خودشان هم به اعتماد کافی دست می‌آیند و مردان و مهاجمان به خود اجازه دست یازی، خواه روحی خواه فیزیکی نمی‌دهند. راه حل پیشنهادی من برای حل چنین مشکلی که بسیار بر آن تاکید دارم اجبار سربازی برای دختران مانند پسران است. البته با توجه به شرایط متفاوت دختران نسبت به پسران قوانین به نحو دیگری باید صرف شود. اما دلیل تاکید اینجانب که پیش‌تر به آن پرداختم زدودن نابرابری میان جنس زن و مرد به دلیل این‌که دیگر در جامعه جنس دوم نداشته باشیم و زنان هم‌قطار با مردان خشونت را به طور آموزشی تجربه کنند تا پدران و مادران به توانمندی جسمی آنان مطمئن شوند تا دیگر بهانه‌هایی از جنس ناتوانی فیزیکی برای محدود ساختن زنان در کالبد جنس ضعیف نباشد. همچنین خود زنان، که من بیشتر به آن تاکید دارم، احتیاج را کم‌رنگ تر در خود احساس کنند و البته که آشنایی با فنون نظامی جنبه های دیگر امنیت کشور چه داخلی و چه خارجی را تامین می‌کند. شایان ذکر است حال که زنان هم‌پا و درکنار مردان کار می‌کنند بهتر است که ضمانتی برای اطمینان خاطر خود داشته باشند؛ مبادا که کسی جرئت به تعرض چه روحی و چه جانی بکند و چون بحث اصلی در اینجا شکستن تابوی طلاق برای زنان است، می‌توان گفت به دلایلی که ذکر شد سربازی می‌تواند به زنان کمک کند تا انتخاب بهتری برای ازدواج داشته باشند و همچنین طلاق‌هایی با آسیب کمتر می‌توان مشاهده کرد.

شاخصه اول خانواده های متعصب و فاقد فرهنگ (البته در جامعه شناسی لغت بی فرهنگ وجود ندارد اما مقصود کاملاً مشخص است) این دسته از خانواده‌ها با قدرت دادن‌های بی‌جا به پسرهای خانواده، قدرت تصمیم‌گیری را از دختران سلب می‌کنند و به آن‌ها القا می‌شود که تصمیم‌گیرنده آنها بهتر است که یک مرد باشد و بنابراین طلاق، احساس ضعف و نیاز را به همراه خواهد داشت. همچنین تفکرهای غلط که با گذر زمان و با حتی تفکر کهنه و منسوخ شده فرزند آوری برای بهبود هر یک از دو طرف با وجود جامعه امروزی و وضعیت معیشتی که به زحمت هم نمی‌توان آن را نادیده گرفت کاری بس تخریب‌کننده است و در آخر حمایت نکردن خانواده از فرزندان خود برای طلاق و موضع گرفتن حتی با شنیدن کلمه طلاق؛ فرزندان را به سمت انتخاب راه‌های نامناسب یا ادامه‌ی زندگی سوق داده و سبب ایجاد التهاب در جامعه و بیماری های روحی و روانی در زوجها و فرزندان می‌شوند.

شاخصه دوم جامعه و مردم. سخت بودن شرایط قانونی طلاق از طرف زوجه که با اندک دلایلی که اثبات آنها بسیار نیاز به زمان دارد و به دلیل ناآگاهی افراد از حقوق خود و جمع نکردن مدارک کافی برای گرفتن طلاق در اکثر موارد مجبور به پرداخت مبالغ زیاد به وکلا می‌شوند که هر قشری از عهده‌ی آن بر نمی‌آید. همچنین جامعه با نپذیرفتن زن بعد از طلاق و باور نداشتن او به تنهایی و نگاه غلط مردم به او به عنوان مخرب زندگی‌های دیگر سبب تحریک تعصبات بی‌جای خانواده‌ی او و ترس و عدم اعتماد به نفس به عنوان تصمیم‌گیرنده اصلی خویش می‌شوند. همه‌ی این دلایل که به اختصار به آن پرداختیم، سهم بزرگی از گذشته تا به امروز در شکسته نشدن این تابوها داشته‌اند و سبب دوام بی‌جای زندگی‌هایی هستند که ادامه‌ی آن‌ها به جز تربیت کودکان و سپس انسان‌های ناسالم و در ادامه جامعه‌ی آسیب‌دیده و تشدید نگرش غلط به طلاق نتیجه‌ی دیگری ندارد و یا پس از ازمایش پاشیدگی، زن در جامعه محکوم بوده و همان طور که دیده شد خود را باور ندارد و در عین ظلمی که به او شده با حداقل امکانات و شرایط، حاضر به ازدواج مجددی می‌شود که حقی درباره‌ی خواسته‌های خود به صورت برابر نمی‌بیند؛ در واقع خود را کالای مصرف شده‌ای می‌بیند که فاقد ارزش‌های قبل از ازدواج است.



مهری که په‌زین و شوهر نمی‌افزاید

عاطفه سمعی
دانشگاه خوارزمی

جامعه‌شناسان و کارشناسان مسائل اجتماعی، امروزه از بروز پدیده‌ای خبر می‌دهند که دامن‌گیر زوج‌های جوان شده و گسترش آن سبب گردیده که زندگی زناشویی در ایران با بحران و نابسامانی‌هایی دست به گریبان شود. این معضل تا اندازه‌ای شیوع یافته است که پاره‌ای از دختران بهای دوشیزگی خود را با ارقام سنگین مهریه تعریف کرده‌اند. مهریه تعهد مالی است که شوهر به هنگام وقوع عقد ازدواج، پرداخت آن را به همسر خود بر عهده می‌گیرد و مکلف است بلافاصله پس از امضای قرارداد ازدواج، هر لحظه که زن مطالبه کند آن را بپردازد. رقم مهریه‌ها در سال‌های اخیر در حالی که ناتوانی مردان در پرداخت آن هنگام جدایی و حتی در دوران زندگی مشترک بارز است از سیر صعودی نگران‌کننده‌ای برخوردار بوده است. کم نیستند مردانی که امروز به حق یا ناحق به دلیل عدم پرداخت مهریه در زندان‌ها بسر می‌برند. مردانی مغرور و مدعی که در آغاز زندگی مشترک بدون اندیشیدن به آینده‌ای که در انتظارشان است، نسبت به قبول مهریه چند هزار سکه‌ای، حالا عمرشان را پشت میله‌های زندان هدر می‌دهند. موضوع مهریه یک سنت حسنه اسلامی و ایرانی است که متأسفانه طی سال‌های اخیر به شدت از سوی خانواده‌های ایرانی دچار دستخوش و تغییر و تحول شده است، به طوری که گاهی بحث بر سر مهریه آنقدر بالا می‌گیرد که وصلتی به خاطر اختلاف نظر درباره مهریه، هیچ‌گاه سر نمی‌گیرد. طی سال‌های اخیر تعداد زندانیان فراری از پرداخت مهریه، مدام در حال افزایش است به گونه‌ای که در حال حاضر این افراد بخش عمده‌ای از زندانیان مالی را شامل می‌شوند که طبق آماري که از افراد مشارالیه در سال ۱۳۹۰ بیان شد حاکی از این است که با رشد پنجاه درصدی مواجه هستیم که افرادی که به دلیل یک اشتباه در آغاز زندگی مشترک، حالا مدت‌ها در پشت میله‌های زندان زندگی را سپری خواهند کرد. در این مقاله از ارا چند حقوق دان درباره سوالاتی مثل تعریف مهریه؟ آیا مهریه زن ما به ازای حق طلاق مرد است؟ فلسفه مهریه در اسلام چیست؟ آیا مهریه می‌تواند در جامعه نابرابری جنسیتی نقش حمایت مالی از زنان را ایفا کند؟ هدف از سنت مهریه در شرع اسلام چیست؟ کدام یک از جنبه عاطفی و اقتصادی در مهریه صادق است آیا جنبه اقتصادی دارد یا صرفاً یک هدیه است؟ در جوامع غربی اموال بعد از طلاق بین زن و شوهر تقسیم می‌شود، آیا در نظام حقوقی ایران به این موضوع توجه شده است؟ آیا می‌توان مهریه را حذف و جایگزین بهتری برای آن ایجاد کرد؟ آیا در وضعیت کنونی جامعه ایرانی همچنان مهریه به نفع زن ایرانی است یا خیر؟ پرسیده شده است که به شرح زیر است:

نقسی محمودی

و شوهر تعیین شود، در اصطلاح فقه به آن مهرالمسمی گویند، مهرالمسمی مال معینی است که با توافق دو طرف عقد (زن و مرد) یا شخصی که زن و مرد به عنوان داور انتخاب کرده اند، به عنوان مهریه تعیین می‌شود این مال می‌تواند شامل عین معین باشد: مانند وسیله نقلیه، منزل، زمین، باغ و مانند آن؛ همچنین می‌تواند منفعت باشد مانند اینکه زن بتواند اجاره بهای منزلی را که متعلق به شوهرش است، مثلاً به مدت یک سال، دریافت کند. به همان نسبت می‌تواند عمل معینی باشد، البته عمل باید ارزش اقتصادی داشته باشد: تعلیم هنر نقاشی یا فن خیاطی، یا ساختن بنایی برای زن در مدت معینی و می‌تواند حق باشد که حق دینی و یا حق عینی است برای مثال مرد متعهد می‌شود مبلغ یکصد هزار تومان بابت مهر به زن بدهد و حق عینی، حقی که مرد در مال دیگری دارد، مانند حق ارتفاق حق عبور از منزل دیگری (و حق انتفاع: مانند استفاده از منزلی که در اجاره مرد است مهرالمثل مهری است که در ضمن عقد، بر آن توافق نشده، یا توافق بر مهر شده، اما به جهتی مهر تعیین شده باطل شد یا فاقد مالیت باشد یا عدم مهر در عقد شرط شده باشد، یا اینکه نکاح به جهتی باطل باشد و زن، به بطلان نکاح جاهل بوده باشد.

مهر یا مهریه به مالی اطلاق می‌شود که به موجب انعقاد عقد ازدواج، مرد ملزم به پرداخت آن به زن خواهد بود؛ ولو اینکه هنگام جاری شدن عقد نکاح، بر لزوم آن تصریح نشده باشد و زن و مرد هر دو در این خصوص سکوت کرده باشند مهریه در قوانین برخی از کشورهای اسلامی که حقوق مدنی شان منبعت از فقه اسلامی است، مقرر شده است. ولی به عنوان مثال در قوانین دو کشور همجوار ایران (جمهوری آذربایجان و جمهوری ترکیه) که سیستم حقوقی شان متأثر از اسلام نیست، مهریه پیش بینی نشده است لزوم مهریه در حقوق مدنی ایران از قواعد امره به شمار آمده و حتی توافقی بین زوجین، مبنی بر این که زن مستحق مهر نباشد، الزام قانونی بر تکلیف و التزام مرد به پرداخت آن را زائل نم‌یکند. ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی مصرح است بر این که: «اگر در نکاح دائم، مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد، مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین، بین آنها نزدیکی واقع شود، زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود مهریه بر سه قسم است: ۱- مهر المسمی - ۲- مهرالمثل - ۳- مهر المتعه مهر المسمی اگر در حین عقد ازدواج مهریه با توافق طرفین زن و شوهر تعیین شود، در اصطلاح فقه به آن مهرالمسمی گویند، مهر المسمی اگر در حین عقد ازدواج مهریه با توافق طرفین زن



شوهر دارد امتناع کند؛ مشروط بر این که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود با دقت در متن و مفاد مواد مذکور از قانون مدنی ایران م‌یتوان به این موضوع پی برد که متأسفانه رویکرد قانون گذار ایران به زن، رویکردی کاملاً انفعالی، شی‌یگونه و وسیله ای برای ارضای جنسی مرد در مقابل پرداخت مهریه است و تنزیل مقام زن به این حد و درجه را، عده ای پاسداشت مقام زن تلقی می کنند ولی در واقع چنین نیست. در ارتباط جنسی، هر دو طرف باید لذت لازم را کسب کنند در حالی که با چنین نگرشی، زن صرفاً باید مطیع و فرمانبردار مرد باشد چرا که مرد در ازای آن پول پرداخت کرده است حتی برخی از فقهای اسلامی معتقدند تنها وظیفه یک زن تامین نیاز جنسی مرد است و بنابراین می تواند برای کارهای دیگر از جمله غذا پختن، کارهای منزل و حتی شیر دادن بچه، از مرد تقاضای دستمزد کند. عده ای نیز بر این باورند که مهریه، باعث استحکام و دوام رابطه زوجین می شود چنین استدلالی معقول به نظر نمی رسد چرا که گاه مهریه باعث ایجاد اختلاف و جدائی زن و شوهر شده است. از سوی دیگر، میلیون ها زوج در سرتاسر جهان، بدون تعیین مهریه با هم زندگی م‌یکنند و بسیاری از آنها روابط مستحکمی دارند. حتی مردان و زنان زیادی هم نه تنها بدون مهریه بلکه بدون رعایت رسوم مذهبی و مقررات رسمی ازدواج، زیر یک سقف و با خوشبختی زندگی می کنند. آن چه دو انسان را به هم پیوند می دهد نه مناسبات مالی و ثبت رسمی ازدواج، بلکه رشته های محبت، عشق و احترام متقابل است.

در هر صورت، زمانی مهرالمثل به زن تعلق می گیرد که بعد از عقد و پس از زناشویی باشد، نزدیکی شرط استقرار مهرالمثل است برحسب عرف و عادت و با توجه به وضع زن از لحاظ سن، زیبایی، تحصیلات، موقعیت خانوادگی و با در نظر گرفتن مکان و شرایط و اوضاع و احوال و امثال اینها معین م‌ی‌شود - مهرالمتعه در صورتی که مرد اقدام به طلاق زن قبل از زناشویی و قبل از تعیین مهر نماید، زن مستحق مهر نیست ولیکن بر عهده مرد است که مهرالمتعه را به زن پرداخت کند مهرالمتعه هدی های است که مرد برحسب وضعیت و امکانات مالی خود (اگر ثروتمند باشد بیشتر و اگر فقیر باشد نیز به اندازه دارایی خود) به زن پرداخت م‌ی‌نماید. این مرد است که مهرالمتعه را تعیین م‌ی‌کند و برخلاف مهرالمسمی است که با توافق طرفین تعیین م‌ی‌شود، در صورت اختلاف بر مقدار مهرالمتعه، حاکم مقدار آن را تعیین م‌ی‌کند. شرایط مهرالمتعه برای تعیین مهرالمتعه به آیه ی ۲۳۶ سوره بقره استناد شده است اما در ازدواج موقت یا متعه، عدم تعیین مهریه، حتی موجب ابطال عقد می شود. این امر نشانگر آن است که اساس چنین ازدواجی «دریافت مالی از مرد در مقابل اعطای لذت جنسی مبتنی است. در ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی: در نکاح منقطع، عدم مهر موجب بطلان است همچنین زن می تواند مادام که مهریه اش را دریافت نکرده است از حق حبس خود استفاده و از شوهر تمکین نکند ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی می گوید: «زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی در مقابل



سندروم پیش از قاعدگی



ستاره کرباسی

دانشگاه دامغان



سندروم پیش از قاعدگی یا **premenstrual syndrome (PMS)** به مجموعه‌ای از علائم جسمی، روانی و احساسات مرتبط با چرخه قاعدگی در زنان گفته می‌شود که معمولاً یک یا دو هفته قبل از قاعدگی، شروع شده و تا چهار روز بعد از عادت ماهیانه ادامه پیدا می‌کند. علت دقیق PMS مشخص نیست اما شاید کاهش میزان هورمون‌های استروژن و پروژسترون مؤثر باشد، همچنین کمبود ویتامین و عناصر مغذی خاص نیز می‌تواند در ایجاد علائم PMS نقش داشته باشد. ممکن است برخی از زنان دچار این اختلال نشوند اما هرماه حدود ۸۵ درصد از آن‌ها دچار درجات مختلفی از PMS می‌شوند. شایع‌ترین سن ابتلا به این سندروم ۲۵ الی ۴۰ سالگی است. سندروم پیش از قاعدگی در برخی موارد خفیف است و مشکل جدی ایجاد نمی‌کند اما در موارد شدید می‌تواند زندگی روزمره یک زن و حتی اطرافیانش را به کابوس مبدل کند. این نکته حائز اهمیت است که بسیاری از زنان به این سندروم مبتلا هستند اما خودشان از آن بی‌خبرند. به گفته‌ی دکتر پترا کیسی، پزشک و دانشیار زنان و زایمان در مایو کلینیک: PMS یک سندروم طبیعی است اما شما باید ابتدا علائمتان را برای چند ماه در یک جدول وارد کنید تا مطمئن شوید مربوط به PMS هستند یا بیماری دیگری همچون افسردگی.

علائم

۱. **اشتها:** بسیاری از زنان در این دوره، تمایل زیادی به خوردن غذاهای شور و شیرین دارند. برخی نیز دچار حالت تهوع و بی‌اشتهایی می‌شوند. نفخ و یبوست نیز در این دوره شایع است.

۲. **آکنه:** تغییرات هورمونی باعث می‌شود غدد چربی پوست، چربی بیشتری تولید کنند و با بسته شدن منافذ پوست، آکنه در پوست شما ظاهر گردد.

۳. **درد:** کمردرد، سردرد، حساس شدن سینه‌ها، خستگی، سرگیجه، گرفتگی عضلات و درد مفاصل نیز از علائم این اختلال است.

۴. **تغییرات خلق و خو:** زودرنج بودن، گریه کردن، کاهش اعتمادبه‌نفس، احساس تنهایی، افسردگی و اضطراب در برخی از زنان در این دوره شایع است. همچنین برخی نیز دچار مشکل حافظه و تمرکز می‌شوند. اگر این نشانه‌های روحی و جسمی بسیار شدید و طولانی‌مدت باشد و شما را ناتوان کند، به‌طوری‌که در بسیاری از روابط روزمره‌تان اختلال ایجاد کند، تبدیل به ملال قبل از قاعدگی (PMDD) خواهد شد که مشابه با افسردگی تک‌قطبی در نظر گرفته می‌شود و لازم است شخص در اولین فرصت به پزشک مراجعه کند تا کار درمانی خود را آغاز کند. PMS باعث بدتر شدن برخی از علائم بیماری‌هایی از قبیل آسم و آلرژی، افسردگی و اضطراب، اختلالات تشنجی و میگرن می‌شود؛ بنابراین با انجام درمان‌های خانگی زیر از بدتر شدن علائم PMS جلوگیری کنید.

ارزیابی تغذیه‌ای و مداخلات دارویی باشد.

- ورزش کردن:

بی‌تحریکی و فعالیت کم باعث بروز مشکلات جسمی در درازمدت و مشکلات روحی از قبیل افسردگی خواهد شد. برای سندروم پیش از قاعدگی، مرکز ملی اطلاعات سلامت زنان، ۵/۲ ساعت فعالیت بدنی نسبتاً شدید، ۱ ساعت و ۱۵ دقیقه فعالیت هوازی شدید یا ترکیبی از هر دو را به علاوه ۲ جلسه تقویت عضله در هفته توصیه می‌کند.

- رژیم غذایی:

۱. سعی کنید یک هفته پیش از شروع قاعدگی‌تان، میوه، سبزی و غلات بیشتری بخورید.

۲. **ویتامین B:** آجیل سرشار از ویتامین B1 و تخم‌مرغ و لبنیات سرشار از ویتامین B2 هستند. مصرف این غذاها می‌تواند با خستگی ناشی از PMS مبارزه کند.

۳. **کربوهیدرات‌ها:** کربوهیدرات پیچیده (پلی ساکارید) از آنجاکه دارای فیبر است، قند خون را ثابت می‌کند و نوسانات خلقی و ولع را از بین می‌برد. آن‌ها اغلب در غذاهای نشاسته‌دار، لوبیا، نخودفرنگی، عدس، بادام‌زمینی، سیب‌زمینی، ذرت، هویج، نان‌های سبوس‌دار، غلات و حبوبات وجود دارند.

- داروها:

۱. داروهای گیاهی به‌اندازه داروهای نسخه‌ای، تحت مطالعه و نظارت قرار نمی‌گیرند، اما برخی از آن‌ها ممکن است در کاهش علائم PMS مانند شکم‌درد و نوسانات خلقی مؤثر باشند. کوهوش سیاه، روغن گل پامچال، پنج‌انگشت، زنجبیل و برگ تمشک از جمله چند داروی گیاهی هستند که ممکن است در روند بهبود شما تأثیرگذار باشند، اما پیش از مصرف از پزشک خود بپرسید چه دارویی

درمان استرس: محرومیت از خواب می‌تواند باعث تشدید علائم PMS شود، بنابراین مهم است که استراحت و خواب کافی داشته باشید. PMS باعث تنش، اضطراب و زودرنجی می‌شود. روش‌های مختلفی برای مقابله با استرس وجود دارد، این روش‌ها عبارت‌اند از: یوگا، ماساژ، تنفس عمیق و یا حتی نوشتن مطلب و صحبت با دوستانتان.

درمان سندروم پیش از قاعدگی

درمان باید شامل یک برنامه جامع متشکل از آموزش، مشاوره و حمایت روان‌شناختی، ورزش،



● برداشت های متفاوت از فمینیسم
را در شماره بعد دنبال کنید.